



خطاب های الهی به پیامبر (ص)

در

نهی از شک

زینب براتی*

چکیده

این نوشتار پژوهشی در خطاب های الهی به پیامبر (ص) در قرآن کریم و نهی ایشان از شک می باشد که قریب هشت آیه را شامل می شود. وجود داستان های ساختگی و عدم فهم صحیح از این آیات باعث به وجود آمدن مشکلات و شبهاتی در درک عصمت پیامبر (ص) از هرگونه شک و تردید در نبوت خود و دریافت وحی شده، از این رو مفسران و محققان در توجیه و تفسیر این گونه آیات بسیار کوشیده اند، لکن نظرات آنان مختلف بوده و نظر واحدی را ارائه نکرده اند. نگارنده در این پژوهش کوشیده است ضمن بیان آرای مفسران و محققان در تفسیر برخی از مهم ترین این آیات، عدم منافات آنها را با عصمت پیامبر (ص) بیان دارد.

کلید واژه ها: خطاب، عتاب، هشدار، وحی، عصمت، حکمت.

نهی از شک و تردید

در قرآن کریم آیات متعددی داریم که پیامبر اکرم (ص) را از شک و تردید نهی می کند و روشن است که نهی از چیزی دلالت بر حصول آن و یا لاقابل احتمال حصول آن دارد. همچنین می بینیم که در این آیات خداوند برای رفع شک و تردید پیامبر (ص) حضرت را به

*. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. دانشگاه پیام نور مرکز تهران.

مراجعه به اهل کتاب و پرسش از آنها فرا می خواند. حال با توجه به تصریحات قرآن کریم چگونه می توان گفت که ادراک وحی، ادراکی خطا ناپذیر و غیرقابل شک است؟ بلکه آن گونه که از این آیات و نظایر آن استفاده می شود انبیاء هم در الهی بودن مطالبی که به آنها القاء می شده شک و تردید می کردند، هر چند خداوند به کمک راه ها و مسائلی که در اختیار آنها قرار می داد شک و دودلی آنها را برطرف کرده آنها را از صحت و درستی وحی و الهی بودن آن مطمئن می نمود.

آیاتی که در آن خداوند پیامبر(ص) را از شک و تردید بر حذر می دارد هشت آیه است که به بررسی هر یک می پردازیم.

الف: «فإن كنت في شك مما أنزلنا إليك فسئل الذين يقرؤون الكتاب من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين» (یونس، ۱۰/۹۴)؛ و اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم در تردید هستی، از آنهایی که کتاب آسمانی پیش از تو را می خوانند پرس، هر آینه حق از سوی پروردگارت به تو رسیده است، پس از شک کنندگان مباش.

مفسران و قرآن پژوهان در توجیه و تفسیر این آیات، اقوال مختلفی را بیان کرده اند؛ از جمله این که:

یکم: علامه طباطبایی می فرماید:

کلمه «شک» به معنای ریب و تردید است و منظور از جمله «مما أنزلنا إليك» معارف راجع به مبدأ و معاد و سنت جاری الهی در سرنوشت امت هاست و از ظاهر این آیه بر می آید که رسول خدا (ص) - العیاذ باللّه - نسبت به حقیقت آنچه بر او نازل گردیده دچار تردید شده، و لیکن این آیه شریفه چنین لازمه ای ندارد. و این نوع خطاب همان طور که ممکن است متوجه کسی شود که به راستی دچار شک و تردید است، همچنین ممکن است متوجه کسی شود که خودش هم یقین به صحت و حقانیت کلام دارد و هم بر دلیل آن و نیز می توان گفت: این مطلب دلیل های بسیار دارد، و دلیلش تنها آن نیست که در دست تو است؛ و برای افاده این معنا به طور کنایه می گوید: اگر در حقیقت این مطلب تردید داری دلیل های بسیاری بر حقیقت آن وجود دارد. و فایده این گونه سخن گفتن این است که اگر شنونده واقعا تردید دارد به آن ادله رجوع کند. و اگر یقین دارد ولی یکی از ادله برایش مورد شک واقع شده به سایر ادله مراجعه کند. و این جور سخن گفتن روشی است که در عرف تخاطب و تفاهم شایع است؛ و این کنایه است از این که این مطلب دلیل های بسیاری دارد که هر یک برای اثباتش

کافی است و احتیاج به بیش از یک دلیل ندارد. لیکن غرض از تکثیر آن این است که به هر حال مطلب ثابت شود. در نتیجه برگشت معنای کلام این است: این معارفی است که خدای تعالی آن را با حجت های قاطع بیان کرده که عقول بشر از قبول آن مضطر و ناگزیر می سازد و داستان هایی است که همه از سنت جاری خدا در خلقتش خبر می دهد، و آثار باستانی موجود هم شاهد بر آن است.

خدای سبحان آن معارف و این داستان ها را در کتابی بیان کرده که شکی در آن نیست پس بر طبق آنچه خدای تعالی بیان کرده حجت و دلیلی وجود دارد و علاوه بر آن حجت دیگری نیز هست و آن این است که پیروان کتب آسمانی - البته آنهایی که به قرائت صحیح و درست آن آشنایند و آن را تحریف نمی کنند. این معارف و داستان ها را در کتاب خود می یابند. و این آیه حجتی را بر رسول خدا (ص) القا می کند تا در استدلال برای مردم به کار ببرد. ^۱

دوم: جمله، قضیه ای شرطیه است و کلمه «إن» شرطیه در آیه بر تعلیق و فرض و تقدیر شک است. و مقصود تلقین حجت به رسول خدا و اعلام این معنی است که آنچه درباره نوح و قومش و موسی و فرعون در قرآن ذکر شده در کتاب های اهل کتاب، مذکور است که تو و قومت بر آن مطلع نیستید، و تعلیق و شرط، بر وقوع مشروط که شک است خصوصاً در قلب پیامبر اکرم (ص) دلالت نمی کند. ^۲

و زمخشری در این باره می گوید: در تفاوت این خطاب و خطاب به کفار در «انهم لفی شک مریب» آمده است که: در آنجا اثبات شک بر سبیل تاکید است. ولی در این آیه بر سبیل فرض است. و معنی آیه این است که: خداوند پس از توصیف بنی اسرائیل و خبر از آگاهی آنها بر حقانیت پیامبر (ص) برای تاکید درستی قرآن و پیامبر (ص) گفته است: اگر فرضاً شک داشتی بر دانشمندان اهل کتاب مراجعه کن، چون کسی که در دین شبهه دارد از طریق مراجعه به قوانین دین و یا علمای آگاه آن شبهه را برطرف می کند. ^۳

سوم: بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان نیز معتقدند که این آیه از قبیل ضرب المثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است، که برخی معادل «به در می گویم تا دیوار بشنود». بنابراین، در اصل خطاب به دیگران است؛ چرا که کسانی که در رسالت پیامبر (ص) و نزول وحی بر او شک کردند، مشرکان و عده ای از اهل کتاب بودند نه خود پیامبر (ص)؛ چرا که پیامبر درباره چیزی که خدا بر او نازل کرده است، شک و تردیدی نداشته است. ^۴ بلکه منظور از این خطاب تعریض و کنایه زدن به کفار است. ^۵

اکنون این پرسش مطرح می شود که: چرا این سخن باید به ایشان گفته شود؛ که از اهل کتاب سؤال بکند؟ در حالی که به دنباله گفتار چنین آمده است و همین برای اطمینان و یقین حضرت بسنده است «لقد جاءك الحق من ربك».

سید قطب در این باره می نویسد:

این رهنمود، بیانگر شدت و سختی موقعیت و بحرانی است که در مکه پس از رخداد معراج پیش آمده است. پس از واقعه معراج برخی از کسانی که ایمان آورده بودند به سبب باور نداشتن معراج مرتد شدند، خدیجه(ع) و ابوطالب(ع) وفات می یابند. اذیت و آزار مشرکان بیش از پیش متوجه پیغمبر(ص) و کسانی می گردد که در خدمت او هستند. به سبب موضع گیری قریشیان کینه توز تقریباً در مکه دعوت آیین اسلام را کد و متوقف می گردد، همه این شرایط و سختی ها باعث اندوه حضرت می شود. این است که پس از این داستان الهام گرانه پروردگارش با این تاکید از او غم زدایی می کند... از این گذشته به شک و تردید کنندگان تکذیب کننده گوشه زده می شود: «و لا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكونن من الخاسرين» (یونس، ۹۵/۱۰)؛ و از آنان که آیات خدا را تکذیب می کنند مباش، که در زمره زیان کنندگان باشی.

این کنایه به کسانی که می خواهند برگردند فرصت می دهد که برگردند. زیرا وقتی که به پیغمبر(ص) اجازه داده می شود که اگر شک و تردید داشته باشد پرس و جو کند ولی او نمی پرسد و شک و گمان نمی ورزد و می فرماید: «لا أشك و لا أسأل» نه شک و نه تردیدی دارم و نه می پرسم؛ زیرا دارای یقین و اطمینان کامل است درباره حق و حقیقتی که بر او نازل گردیده است. در این امر، پیام به دیگران است که شک نورزند و از زمره ممتزین نباشند. در برنامه ای که خداوند طرح می کند مسلمانان را قادر می سازد که به هنگام شک و تردید از آگاهان پرسش کنند هر چند پرسش ایشان درباره اساسی ترین موضوعات باشد؛ زیرا مسلمان موظف است که از عقیده و شریعت خود یقین و اطمینان پیدا کند و بر تقلید تکیه و اعتماد ننماید.

افزون بر این، میان آزاد بودن پرسش نمودن به هنگام شک و تردید و میان این فرموده خداوند که می فرماید: «فلا تكونن من الممتزین» منافاتی وجود ندارد؛ زیرا آنچه از آن نهی شده است شک و تردیدی است که انسان در آن توقف کند و همیشگی و ثابت باشد و دازنده شک و تردید برای رسیدن به یقین و اطمینان هیچ گونه تلاش و کوشش و حرکت و جنبشی نداشته باشد.^۶

نتیجه اینست: که این آیه بر وقوع شک از حضرت دلالت ندارد تا منافی عصمت باشد. چرا که از سویی پیامبر (ص) مسأله وحی را با شهود و مشاهده دریافت می کرد چنان که آیات قرآنی حاکی از این معناست، پس شک و تردید در این مورد معنی نداشت.^۷

از سوی دیگر اگر پیامبر (ص) در نبوتش شک کند دیگران بر این شک سزاوارترند و شک پیامبر (ص) مستلزم بطلان شریعت است.^۸ همچنین در آیه ۱۰۴ همین سوره از قول پیامبر (ص) خطاب به مردم آمده است که: «إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي»؛ «اگر در دین من شک دارید». پس خود آن حضرت شک نداشت و گرنه تحدی نمی کرد. و همچنین می فرماید: «أَمِنَ الرَّسُولُ بَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (البقرة، ۲/۲۸۵)؛ پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت. در نتیجه هر چند آیه خطاب به پیامبر (ص) است، اما مخاطب اصلی تمام انسان ها هستند.

از منظر دیگر مفهوم این آیه اثبات تردید در پیامبر اکرم (ص) در مصدر الهی وحی نمی باشد بلکه این شیوه استدلال، مماشات و مجارات با خصم و در افاده مقصود رساتر است.^۹ یعنی در این آیه شریفه و آیات مشابه، به نوعی با تکذیب کنندگان وحی الهی و قرآن، در ظاهر همراهی می شود و به علم اهل کتاب صحنه گذاشته می شود تا به آرامی به تکذیب کنندگان بفهماند که با وجود شواهدی در کتب آسمانی پیشین جای شک و تردیدی باقی نمی ماند.

روایتی از ابن بابویه به اسناد خود از محمد بن سعید ادخری مصاحب موسی پسر امام محمد تقی (ع) که یحیی بن اکثم مسائلی را کتباً سؤال نمودند. از جمله آنها این آیه شریفه بود. و من از برادرم سوال کردم: فرمود:

مخاطب پیامبر (ص) باشد و آن حضرت شک نداشت در منزل الهی و لکن جهله گفتند: چرا از ملائکه پیغمبر مبعوث نشد تا فرق باشد بین او و سایر مردم در استغناء از مآكل و مشرب و مشی، حق تعالی وحی فرمود: به پیغمبر اکرم که، علماء یهود و نصاری را در حضور این جهال سوال کن که آیا زمان قبل از تو پیغمبری مبعوث شد که محتاج اکل و شرب نباشد بلکه تمام ایشان، لوازمات بشریه را احتیاج داشتند و تو هم در این قسمت با آنها شریک هستی؛ و تعبیر به شک نسبت به پیامبر (ص) به اعتبار شک جهله و ظهور حقانیت منصفه است. مانند آیه مباحله که اگر فرموده بود بیابید مباحله کنیم و لعنت خدا را بر شما قرار دهیم هر آینه حاضر نمی شدند برای مباحله.^{۱۰}

ب: «أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (الانعام، ۶/۱۱۴)؛ آیا داور

دیگری جز خدا طلب کنم؟ و حال آن که اوست که این کتاب روشن را بر شما نازل کرده است؛ و اهل کتاب می دانند که آن به حق از جانب پروردگارت نازل شده است، پس از شک آورندگان مباش.

شماری از مفسران معتقدند که: این خطاب متوجه پیامبر (ص) می باشد و منظور این است که بر یقین و آرامش قلبی او افزوده شود،^{۱۱} «چنان که می فرماید: «... فلا یکن فی صدرک حرج منه...» (الأعراف، ۲/۷)؛ ... در دل تو از آن تردیدی نباشد.

و یا خطاب به ایشان است که: مبادا تو درباره این که آنان بر حقانیت قرآن معتقدند شک و تردید داشته باشی.^{۱۲} بنابراین این فرمان از باب تهییج است و زیادتى در شرح صدر و یقین و طمأنینه و تسکین قلب.^{۱۳} در شأن نزول این آیه آمده است:

که وقتی کفار قریش از ظهور معجزات خواسته شده که در آیات سابق ذکر شده محروم شدند به حکمیت علما یهود و نصاری بین آنها و حضرت رسول (ص) راضی شدند و این آیه نازل شد که دلالت دارد بر آن که نباید پیامبر (ص) راضی به این امر شود چون قرآن حق و باطل را از یکدیگر جدا نموده و خود مصدق خود است و در نزد اهل انصاف چون معجزه باقیه است و حاجت به مصدق ندارد و در صورتی که خداوند حکم فرموده باشد رضایت به حکمیت غیر خدا منافی با مقام یقین به حقیقت حکم الهی است در نظر عام. پس نباید از پیغمبر (ص) صادر شود پس به این مناسبت نهی شده است. از بودن آن حضرت از شک آورندگان چون مقام آن حضرت اجل از این خطاب است یعنی مباش از شک آورندگان در نظر مردم.^{۱۴}

روشن است که پیغمبر (ص) هرگز شک نکرده و دچار تردید نشده است همچنان که خود فرموده اند: «لا أشک و لا أسأل» اما این رهنمود و مانند آن مبنی بر پایداری و ماندگاری بر حق و نظائر آن و نیز بر فراوانی نیرنگ ها و رنج ها و تکذیب ها و انکارهایی دلالت می نماید که پیغمبر (ص) و مسلمانان همراه او تحمل می کرده اند و خداوند چه اندازه نسبت به پیغمبر (ص) و مسلمانان با این رهنمون و ثابت قدم نمودن مرحمت فرموده است.

ج: «أفمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى إماماً ورحمة أولئك يؤمنون به و من يكفر به من الأحزاب فالنار موعده فلا تك في مرية منه إنه الحق من ربك و لكن أكثر الناس لا يؤمنون» (هود، ۱۱/۱۷)؛ آیا آن کس که از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و زبانش بدان گویاست و پیش از این کتاب موسی که خود پیشوا و رحمتی بوده است بدان شهادت داده است با آن کس که دلیل ندارد برابر است؟ ایشان به آن

کتاب روشن ایمان می آورند و هر گروه دیگری که به او کافر شود جایگاهش در آتش است در آن شک مکن که حق است از جانب پروردگارت آمده ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند. «مریة» در لغت به معنای دو دل بودن و تردید داشتن در کارها است. که اخص از شک می باشد و امتراء و مماراه: یعنی استدلال کردن در چیزی که دودلی در آن هست و برای اثبات صحت یا نادرستی آن به دلیل متوسل شوند. ۱۵ و نیز گفته اند: «مریة» به معنی: تردید در تصمیم گیری است. و بعضی به معنی شک توأم با قراین تهمت گرفته اند. و نیز گفته اند: «مریة» بر وزن فعلة، نوع را می رساند پس مریة نوعی از شک است. ۱۶

نظرات در تفسیر این آیه و مخاطب اصلی آیه نیز متفاوت است برخی معتقدند: که این آیه نیز از قبیل ضرب المثل: «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است. و این تعبیر اساساً به خاطر بلاغت کلام است وقتی که مخاطب غیر حقیقی را به جای مخاطب حقیقی قرار می دهد به خاطر اهمیت و اغراض دیگری^{۱۷} که در اصل مراد از آیه، امت آن حضرت می باشند. ۱۸

صاحب المیزان گوید:

خطاب به پیامبر (ص) است و از ظاهر آیات بر می آید که در زمینه دلخوش کردن رسول خدا (ص) و تقویت ایمان آن جناب به کتاب خدا و تأکید بصیرتش نسبت به وظیفه اش سخن می گوید، چرا که «بینة» در اول این آیه به معنای بصیرت الهی است، و جمله مذکور منطبق بر رسول خدا (ص) است نه خود قرآن، برای این که علی الظاهر اگر منظور قرآن بود، درست نبود که جمله «فلا تک فی مریة منه» بر آن متفرع شود. برای این که این درست نیست که به آن حضرت بفرماید: تو دارای قرآنی هستی که از ناحیه پروردگارت به تو داده شده، پس در آن تردید مکن؛ و این بر کسی پوشیده نیست.

ایشان می افزاید:

خواهی گفت؛ آخر در قرآن کریم، قرآن، «بینة» خوانده شده آنجا که می فرماید: «قل إني علی بینة من ربی و کذبتم به...» (الأنعام، ۵۷/۶)؛ بگو: من از پروردگارم دلیلی روشن دارم و شما آن دلیل را دروغ می خوانید....

می گوئیم منافات ندارد که در آیه مورد بحث به معنای بصیرت باشد نه به معنای قرآن؛ زیرا آیه مورد بحث در مقامی است، و آیه سوره انعام در مقام دیگر و مقصود از «شاهد منه» امیر المؤمنین [علی (ع)] است به دلیل انطباق با روایاتی که از شیعه و سنی نقل شده است و در آن روایات آمده که مقصود از «شاهد» علی (ع) است. ۱۹

به هر حال اگر خطاب به پیامبر (ص) نیز باشد دلیل بر این نیست که هرگاه و هر جا که

خدا پیامبر (ص) خود را از انجام امری جلوگیری نموده باشد رسول خدا (ص) تصمیم آن را داشته است؛ بلکه می‌توان گفت: هرگاه خدا امت آن بزرگوار را از انجام امری بر حذر می‌دارد نیز همین‌طور است؛ یعنی: نهی از چیزی دلیل بر انجام آن نیست.

از نگاه دیگر خطاب و نهی آیه متوجه به هر شنونده‌ای است و معنی اش این است که هیچ عاقلی بعد از اقامه دلائل و بینات نباید در رسالت پیامبر (ص) و این که قرآن وحی از سوی خدا است شک کند.

چرا که محال است پیامبر (ص) در امر رسالت خویش و نزول وحی بنابر دلایلی که ذکر شد شک نماید، و این کلام به انگیزه دل‌داری پیامبر (ص) و وعده انتقام گرفتن از کافران و تهدید آنها گفته شده است. یعنی: در عاقبت عبادت آنها شک مکن.^{۲۰}

به هر حال اگر خطاب، هر کس را که صلاحیت خطاب را داشته باشد در برگیرد. تشویق به تدبیر صحیح است به گونه‌ای که شک زایل شود. و اگر مختص به پیامبر (ص) است، کنایه و تعریض به کسی است که در آن شک کرده است و از نهی نمودن پیامبر (ص) از شک، وقوع و یا انتظار وقوع شک از آن حضرت لازم نمی‌آید.^{۲۱}

چرا که آن حضرت دلیل روشنی از پروردگارش داشته است و این رهنمود الهی در پی این همه دلایل روشن، همه جهت ثابت قدم داشتن و غمزدایی از دل مومنان بوده و هست بویژه در آن هنگام که در مسیر حق با مشکلات و شبهات فراوانی از سوی منکران و دشمنان اسلام مواجه می‌شوند و این آیات نورانی همچون شمیم یقین و اطمینان بر قلب آنها وزیدن می‌گیرد تا در راه حق ثابت قدم باشند و بر دشمنان فائق آیند.

د: «فَلَا تَكُ فِي مَرِيَةٍ مِمَّا يَعْذِبُ اللَّهُ مَا يَعْذِبُونَ إِلَّا كَمَا يَعْذِبُ آبَاؤَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْقُونَ نَصِيحِهِمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ» (هود، ۱۱/۱۰۹)؛ از آنچه اینان می‌پرستند در تردید مباش. جز بدان گونه که پدرانشان پیش از این می‌پرستیدند نمی‌پرستند ما نصیب آنان را بی هیچ کم و کاست ادا خواهیم کرد.

نظراتی مختلفی که درباره این آیه بیان شده این است:

۱. در این آیه مخاطب پیامبر است. یعنی: در شک نباش که منشأ بت پرستی آنان فقط تقلید آباء است.^{۲۲} و یا شک نکن که بر سر دشمنان و مشرکان زمان همان آید که بر سر پیشینیان آمد، و این سخن را خداوند به منظور تسلای خاطر پیامبر (ص) به انتقام از آنها و تهدیدی برای کفار فرموده است.^{۲۳} اما همان‌طور که گفته شد باید توجه داشت که نهی از

انجام عملی دلیل بر آن نیست که او تصمیم انجام آن عمل را داشته است بلکه صرف هشدار و اخطار است .

۲. و اینجاست که نظر دوم مطرح می شود و آن این است که : پیامبر (ص) به هیچ وجه در بطلان آنچه که آنها می پرستیدند شک نکرد ولی در اینجا ، توبیخ و تحذیر آنهاست . ۲۴ و در معنای «مریة» آمده است :

مریة و مری ادامه دادن و تکرار کردن عملی است تا نتیجه معینی که منظور است حاصل گردد ، و امتراء اختیار کردن این ممارست و تردد است و آن برای افراد عادی است که وسیله ای برای رسیدن به حق و درک واقعیت نداشته و مجبورند تا به تحقیق و پیگیری و ممارست در برنامه بتوانند درک حقیقت کنند . و اما انبیاء و اولیاء الهی که قلوب آنها منور و مرتبط به انوار حق است با افاضات غیبی و توجهات ربانی و الهامات شهودی می توانند حقایق را با بینش باطنی ، به طور قاطعیت درک کرده و حالت طمأنینه پیدا کنند . پس معنای آیه این است که : درباره خصوصیات عبادت و پرستیدن این کفار از اصنام و معبودهای خودشان لازم نیست که زیاد دقت و بررسی کنی ، برنامه آنها همان برنامه ای است که پدران آنها داشته و از معبودهای ساختگی می پرستیدند و حتماً همچون پدران خود گرفتار عذاب الهی می شوند . ۲۵

این مطلب دقت و تلاش پیامبر (ص) را در ریشه یابی جهل و بت پرستی مشرکان می رساند ، تا آن را در راستای دعوت خویش ریشه کن نماید و آن هدف اصلی نبوت ایشان بود . پس می توان گفت که آیه شریفه خطاب به پیامبر (ص) و مراد امت آن حضرت می باشد و به نوعی از قبیل ضرب المثل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می باشد . ۲۶ برای بر حذر داشتن و بیم دادن قوم آن حضرت ؛ چرا که این شیوه بیانی در برخی از مواقع تأثیر بیشتری در دل و درون انسان دارد ، زیرا چنان می نماید مسأله ای که خدا برای پیامبر (ص) روشن می کند و توضیح می دهد و جدال با کسی و خطاب با کسی نیست که همچون مسأله ای گریبان گیرشان است ؛ تا وانمود شود که آنان این اهمیت را ندارند که به ایشان خطاب گردد و کمتر از آن هستند که بدانان پرداخته شود پس بدین هنگام که جانب آنان فرو گذاشته شده و توجهی به آنان نشود آن حقیقت خالص و پالوده از ناروا بهتر در ایشان مؤثر می افتد و بیشتر قوم ایشان را به خود معطوف می دارد از این که آنان مستقیماً مورد خطاب قرار بگیرند . ۲۷

هـ : « و لقد آتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقاءه و جعلناه هدی لبنی اسرائیل » (السجدة، ۳۲/۲۳) ؛ هر آینه به موسی کتاب دادیم از دیدار او در تردید مباش و آن را راهنمای

بنی اسرائیل قرار دادیم .

مفسران در این که ضمیر «لقاءه» به چه کسی بر می گردد اختلاف کرده اند . شماری معتقدند : مراد از آن لقای خدا و مسأله بعثت و قیامت می باشد و شاهد و مؤید این معنا این است که قبلا در جمله «بل هم بلقاء ربهم کافرون» گفتگو از لقای پروردگارشان به میان آورده است . ۲۸

برخی نیز معتقدند که : ضمیر به حضرت موسی (ع) بر می گردد و بیان می دارد که رسول اکرم (ص) در شب معراج موسی (ع) را ملاقات نموده یا خواهد نمود ، در صورتی که نزول سوره قبل از معراج باشد . ۲۹ و یا این که منظور ، شک از لقاء موسی (ع) در آخرت است . ۳۰ و نیز در معنای آیه گفته اند : یعنی شک نداشته باش از لقای اذیت هایی که موسی (ع) نیز آنها را دید و به آنها برخورد کرد . ۳۱ و یا مراد این است که از نزول کتاب به خودت در شک نباش ما از جنس کتاب مانند آنچه را به تو دادیم به موسی (ع) هم عطا کردیم و تردیدی نداشته باش که به تو وحی می شود مانند آنچه به او وحی می شد . ۳۲

بازگشت ضمیر در «لقاءه» به هر یک از مواردی که گفته شد ممکن است صحیح باشد . ولی آنچه که مهم است این است که پیامبر (ص) هیچ گونه شک و تردیدی در این گونه مسائل نداشت بلکه این گونه تعبیرات معمولاً برای تاکید مطلب و نیز سرمشقی برای دیگران است . چرا که بالاترین هدف پیامبران دور ساختن شک و تردید است از قلب انسان و بردن دل است به مدارج یقین با تمام حقایقی که خدای تعالی در کتاب های خود آورده است ، یقین به لقاء الله ، یقین به مرگ و روز رستاخیز و این یعنی : تصفیه عقل و نفس از آثار هوی و هوس ، مصلح جامعه به این هدف نمی رسد مگر زمانی که در دل او ذره ای شک نباشد ، از این رو سیاق عبارت آیه ، از شک و تردید نهی می کند و این دلالت بر وقوع آن از حضرت (ص) ندارد ، بلکه تأکیدی است بر حقانیت آنچه که خداوند نازل کرده و تأکیدی است بر وقوع آنچه که در قبل اتفاق افتاده و وقوع قیامت و بعثت در روز رستاخیز .

و : «الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْبَرُ عِنْدَ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (البقرة، ۱۴۶/۲ و ۱۴۷) ؛ اهل کتاب همچنان که فرزندان خود را می شناسند او را می شناسند ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی حقیقت را پنهان می دارند آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده حق همان است تردید مکن .

این آیه در سوره آل عمران با عبارت «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران، ۶۰/۳) ؛

تکرار شده که با توجه به آیات قبل آن، مربوط به خلقت حضرت عیسی می باشد.
در هر دو آیه پیامبر (ص) به نوعی از شک و تردید - در تغییر قبله، بقره/ ۱۴۷ به قولی و خلقت عیسی (ع)، آل عمران/ ۶۰ - نهی شده است.

برخی از مفسران این آیات را خطاب به رسول خدا (ص) دانسته معتقدند که: خطاب به ایشان است، برای این که بر یقین او افزوده شود و قدم او را در تبلیغ ثابت بدارد. و جمله «فلا تکوننّ من الممترین» (البقره، ۱۴۷/۲) خطاب به رسول اکرم (ص) است، برای تأکید قبله، ولی جنبه تهدیدی آن راجع است به افراد جامعه اسلامی که در این باره هرگز نباید شک و تردید کنند و در خاطر خود تزلزل راه دهند. ۳۳

و تفسیر دیگر این است که: عبارت «الحقّ من ربّک» مبتدا و خبر است و پاسخ پرسش مقدر که گویا پیامبر (ص) گفته پس چه کنم؟ خداوند می فرماید: حق از جانب پروردگار تو است و با کتمان اهل کتاب به خودت غم راه مده. ۳۴ برخی نیز عارض شدن شک را بر پیامبر (ص) پذیرفته اند، با این قول که: مانعی ندارد که مراد خود آن حضرت باشد چون او هم بشر بود. خدا بدین وسیله خواسته شکی بروی عارض نشود و اگر تأیید خدایی نبود شک عارض می شد. ۳۵ و نیز گفته اند که: خطاب به شخص رسول خدا (ص) و مراد امت اوست و تعلیمی برای مردم و خطاب از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می باشد، چرا که پیامبر (ص) بعد از اتصال به مساله غیب و شهود و دیدن ملائکه و شنیدن سخن آنها، ممکن نیست که شک کند و مخاطب آیه باشد. ۳۶ و علت این که توجه خطاب به پیامبر (ص) می باشد بدین خاطر است که آن حضرت کاشف و مبین حقایق و معارف و رافع شکوک و تردیدهاست و گرنه با تبش آیات وحی غبار شک و تردید در روح آن حضرت نمی نشیند. ۳۷ از منظر دیگر مراد، نهی رسول خدا (ص) از شک نیست؛ زیرا حدوث شک در آن حضرت متوقع نمی باشد، بلکه مقصود یا تحقیق و محقق بودن امر است به حیثیتی که هیچ ناظری در آن شک نمی کند. و یا مراد امر به امت است در اکتساب معارف که به حقیقت برسند و تردیدی در حق بودن دین اسلام برای آنها حاصل نگردد. ۳۸ بنابراین نهی - در اینجا - مجاز از امر و در واقع امر به از بین بردن شک به واسطه تحصیل معارف است، و شک و تردید اگر چه امر اختیاری نیست اما امت با کسب معارف می توانند شک را زایل کنند، اما از ساحت پیامبر (ص) به دور است. چرا؟ که آن حضرت معارف را از طریق وحی کسب نموده است و پیامبر (ص) هیچوقت نه دودلی کرده است و نه تردید ورزیده است. همچنان که

خود فرموده است. «لا أشك و لا أسأل بل أشهد انه الحق» کنایه از این که مخاطب این آیه من نیستم. ۳۹

لیکن چنین خطایی آن هم بدینگونه متوجه شخص پیامبر (ص) شدن در برگیرنده الهام نیرومند و اشاره آشکاری است برای مسلمانانی که دنباله رو آن حضرت خواهند بود. حال چه کسانی که در آن زمان از یاوه گویی ها و سخنان ناروا و نیرنگ های یهودیان - در مورد قبله یا خلقت عیسی (ع) - متأثر گشته اند و چه آنانی که بعد از ایشان می آیند و سخنان پوچ یهودیان و دیگران راجع به کار و بار دینشان، در ایشان می گیرد و شیفته و شیدای گفتار ناروایشان می گردند، امروز ما بسی نیازمند نیوشیدن چنین تحذیری و آویزه گوش کردن اندرز چنین تهدیدی هستیم. چرا که این آیات مقدار کینه و مکر دشمنان را علیه مسلمانان بر ما گوشزد می کند تا هوشیار باشیم و با شبهه پراکنی و نیرنگ بازی آنها دلمان نلرزد و پایه های ایمانمان سست نگردد.

ز: «فبأی آلاء ربک تماری» (النجم، ۵۲/۵۵)؛ پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می کنی.

اکثر مفسران این آیه را خطاب به غیر پیامبر (ص) می دانند و معتقدند: خطاب این آیه به انسان است که در آیه قبل فرمود: «و أن لیس للإنسان إلّا ما سعی» (النجم، ۵۳/۳۹)؛ و در این آیات آثار خود را بیان فرمود، که دال بر وحدانیت خود می کند و جایی برای شک باقی نمی ماند. ۴۰ شماری نیز روی سخنی را از نظر تشریف خطاب به پیامبر (ص) و منظور قوم او و کفار و بت پرستان می دانند و معتقدند که این آیه از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است. ۴۱ زیرا در آیات قرآنی عبرت بر عموم لفظ است نه خصوص سبب.

نتیجه گیری

در معنای لغوی شک آمده است: شک به معنای تعادل و تساوی جهت رجحان دو نقیض در نظر انسان برای برگزیدن یکی از آن دو است. به این معنی که گاهی دو نشانه مساوی و برابر برای پذیرفتن یکی از دو نقیض وجود دارد - که برگزیدن یکی بر دیگری سخت است - یا برای این که نشانه ای در آنها برای ترجیح دادن و قبول یکی بر دیگری وجود ندارد. ۴۲ حال با توجه به معنای لغوی شک، اگر وارد آمدن شک را بر پیامبر (ص) بپذیریم، ناچار خواهیم شد که بپذیریم هنگام دریافت وحی و معارف از سوی خداوند دو نقیض بر پیامبر (ص) عارض می شده اند که ایشان را دچار شک و شبهه نموده و پیامبر (ص)

قادر به تمییز یکی از این دو نبوده است. و یا این که مجبور خواهیم بود بپذیریم که وحی خداوند بر حضرت بدون نشانه ای بوده و شاید نشانه نقیض مساوی نشانه خداوند بوده که پیامبر (ص) نمی توانسته یکی را بر دیگری ترجیح دهد. به طور مثال در افسانه مراجعه پیامبر (ص) به ورقه بن نوفل در آغاز بعثت درباره این دو نقیض آمده است که دشمنی از شیاطین جن به نام «ابیض» در چهره جبرئیل بر ایشان ظاهر شد و به همین خاطر پیامبر (ص) شک کرد که این پیام سخن شیطان است یا فرشته وحی.

چگونه ممکن است نشانه شیطانی با نشانه خداوندی برابری کند در حالی که او جز آفریده ای طرد شده از درگاه خداوند بیش نیست. و چگونه ممکن است خداوند پیامبری را که برای هدایت انسانها برگزیده است بدون هیچ نشانه ای که به او طمأنینه و آرامش و یقین دهد رها کند این از ساحت باری تعالی و از لطف بی کران او بعید است. از امام صادق (ع) پرسیدند: پیامبران چگونه از نبوت خویش آگاه می گردند؟ در پاسخ فرمود: «کشف عنهم الغطاء»؛ پرده ها از برابر دیدگان شان کنار می رود. ۴۳

طبرسی در این باره می گوید: خداوند به پیامبر وحی نمی فرستد مگر با ادله روشن و براهین واضح تا دلالت نمایند که آنچه بر او وحی شده است از ناحیه خداوند متعال می باشد و او احتیاج به چیز دیگری ندارد و از دیگران نمی ترسد و بی تابی نمی کند. ۴۴

بنابراین این گونه آیات در مقام تأکید بر حقانیت و درستی معارف و دستوراتی است که از ناحیه پیامبر (ص) بر مردم ابلاغ می شود و برای بیان این مطلب است که هیچ گونه شک و تردیدی در حقانیت قرآن کریم و محتوای آن راه ندارد. بدین ترتیب خداوند بر اطمینان قلبی و استواری پیامبر خود صحنه می گذارد.

از سوی دیگر اکثر آیات بیان شده به خصوص آیات یونس/۹۴ و بقره/۱۴۷ و ۱۴۶ و انعام/۱۱۴ در مقام بیان علم و آگاهی اهل کتاب نسبت به حقانیت قرآن و نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص) است. یعنی: تأکیدی است بر این حقیقت که «یعرفونه، کما یعرفون أبنائهم» (البقره، ۲/۱۴۶)؛ اهل کتاب هم چنان که فرزندان خود را می شناسند او را می شناسند. اما با همه علم و آگاهی باز هم کار شکنی و شبهه پراکنی می کنند. و این مسلمانان هستند که باید آگاه و هوشیار باشند و با نیرنگ بازی و فریبکاری آنها شک به دل راه ندهند و در پیمودن راه حق سست نشوند.

١. ترجمة الميزان، ١٠/١٨١-١٨٣.
٢. اسلام آئين برگزيده و تحقيقي گسترده پيرامون مسيحيّت و كليسا، محمدجواد بلاغي ترجمه صفائي، ١/٣٦٢؛ تفسير كوثر، ٥/١٤٤؛ محاسن التأويل، ٦/٦٢؛ أطيّب البيان، ٦/٤٥.
٣. الكشاف، ٢/٣٧٠.
٤. تفسير من وحى القرآن، ١١/٣٦٣؛ مجمع البيان، ١/٣٥٦؛ تفسير نمونه، ٨/٣٨٢.
٥. الاقتان فى علوم القرآن، ترجمه حائرى قزوينى، ٢/١١٥.
٦. فى ظلال القرآن، ترجمه مصطفى خرم دل، ٣/٨٠٥-٨٠٦ با اندكى تغيير.
٧. تفسير نمونه، ٨/٣٨٢.
٨. مفاتيح الغيب، ١٧/١٦٠-١٦٢؛ تفسير اثنا عشرى، ٥/٣٩٠.
٩. علوم قرآن، سعيدى روشن/١٢٧.
١٠. البرهان فى تفسير القرآن، ٣/٥٤؛ تفسير الصافى، ٢/٤٨٩.
١١. مجمع البيان، ترجمه ستوده، ٨/٢٣٩.
١٢. الكشاف، ٢/٦٠؛ مفاتيح الغيب، ١٣/١٥٩.
١٣. تفسير اثنا عشرى، ٦/٣٦٠.
١٤. تفسير روان جاويد، ٢/٣٧١-٣٧٢.
١٥. المفردات، ترجمه خسروى حسيني، ٣/٢١٩-٢٢٢.
١٦. ترجمه تفسير الميزان، ١٠/٢٧١.
١٧. تفسير نمونه، ٦/٤٩٨.
١٨. تفسير اثنا عشرى، ٦/٤٢؛ منهج الصادقين فى الزام المخالفين، ٤/٤٢٧.
١٩. ترجمه تفسير الميزان، ١٠/٢٧١ و ٢٧٤.
٢٠. الكشاف، ٢/٤٣١.
٢١. روح المعاني، ١٢/٣٩.
٢٢. ترجمه تفسير الميزان، ١١/٥٨.
٢٣. تفسير جوامع الجامع، ٣/١٧٣، تفسير الصافى، ٢/٤٧٤؛ تفسير نمونه، ٩/٢٥٤.
٢٤. تفسير الكشاف، ٤/٢٧٠.
٢٥. تفسير روشن، ١١/٣١٦.
٢٦. التبيان، ٦/٧٢؛ بيان السعادة فى مقامات العبادة، ترجمه رضاخانى وحشمت، ٧/٣٩٤؛ تفسير اثنا عشرى، ٦/١٤٤.
٢٧. فى ظلال القرآن، ترجمه خرم دل، ٣/٩٧٣.
٢٨. انوار درخشان، ١٣/٣٩؛ ترجمه تفسير الميزان، ١٦/٣٩٨.
٢٩. ترجمه مجمع البيان، ١٩/٢٣٢؛ التبيان، ٨/٣٠٧.
٣٠. مفاتيح الغيب، ٨/٨٢.
٣١. الكشاف، ٨/٣٠٧ به نقل از حسن.
٣٢. تفسير جوامع الجامع، ٥/٨٩.
٣٣. انوار درخشان، ٢/٢٠.
٣٤. تفسير جامع، ١/٢٦٨.
٣٥. تفسير أحسن الحديث، ١/٢٧٠.
٣٦. عصمة الانبياء فى القرآن الكريم/٢١٠؛ تفسير شريف لاهيجى، ١/١٣٠؛ تفسير نمونه، ١/٥٠٠؛ ترجمه مجمع البيان، ٢/١٠٩؛ ترجمه الميزان، ١/٤٩٢.
٣٧. پرتويى از قرآن، ٢/١١.
٣٨. تفسير خسروى، ١/١٩٣.
٣٩. الكشاف، ٢/٣٧١-٣٧٠.
٤٠. التبيان، ٩/٤٤٠؛ ترجمه مجمع البيان، ٢٣/٤٢٢؛ أطيّب البيان، ١٢/٣٤٤؛ تبين القرآن، ١/٥٤٢.
٤١. ترجمه الميزان، ١٩/٨١؛ بيان السعادة، ١٣/٤٦٠؛ أحسن الحديث، ١٠/٤٢٨؛ انوار درخشان، ١٦/٤٦؛ ترجمه فى ظلال القرآن، ٦/٨٩.
٤٢. المفردات، ترجمه، ٢/٣٤٢.
٤٣. بحار الانوار، ١١/٤٠.
٤٤. ترجمه مجمع البيان، ١٠/٣٨٤.